



۲۰۱۶/۰۲/۰۲

تیمور شاه تیموری

مشتاق یک نگاه



تا که آدین از گهر بستی
قتل عشاق را کمر بستی
منکه مشتاق یک نگاه تو ام
دیده ات را زناز بر بستی
تیر مژگان تو جگر دوز است
زین نشانی که سر بسر بستی

نگهت خوش زباغ رضوان است
یاکه بر زلف مشک تر بستی
وعده هایت سراب را ماند
آنکه از شام تا سحر بستی

قاصدم نزد تو فرستادم
نه کشادی دری و در بستی
تیموری بسکه او دل آزار است
زان جهت رخت بر سفر بستی